

هرت غمزم، فرهنگه دانشمند در اصل غم زاله اصفهانی،  
دام، سوری چون عطر جو بیاران دراز سینه کده می غلته، چون نمب هر تازه آید  
و چون برهای نایخ و لهر، سوری چون بومست کمنده بید مشکری اهران که ندر بار بار  
و نگر گسای دست سینه در دستری که چک بچک در چهار راه پیر اهران که با ساهت

بر بار راه ارزانی سفر و شسته.  
ت به در این شناخت نام من به سجری زبانی در اعناق ذهنان نیاز دارم، ولی نه چو گرا

اولین دیار ما را در نزل غم هاید کسائی در «در روس» از یاد محترم بد سال ۹۰ بود  
در محضر استاد باستانی یازدهی و ش در آن فصلی ساج «مربع» بدوم دان دیار هنر خاطر  
از اصل و اندیشه نگار ما در هر شب صبا ای با هم بدوم و ندرست از حرکت به وطن  
و نه سرت از دهرات محترم، ولی بناگهان ما از دست دارم و می بینم نشسته نه نشسته  
و نه گهرای ساکنه نشسته و نه که بخاطر فرزند نام راهی دیار دیگر و استرال «اسم» هست در  
ذهن بید آن خیمه صبه و آن دهرات نشسته ای رسیدم، تا آنج که در سطح هر کسی هرین آدرستان  
را دست آوردم حال فدائنه این آدرس هیچ باشد و نام آرا داشت کمنده و با جوهر حفظ  
تربیتی و انتقال دهرات کمنده فدائنه مرا با د آ در ده پشیده و اگر هم به ذهنان در سیم بجزان  
ت کرد که یکی قبل نمائید و به قبل خودتان مرا که سینه شکر هر چه شده بدوم شده  
در صند و قیامت با تان پیدا نموده به وصل اکثرن «الغرض قلم در شوم» را که با زبان منی هم نموده ام  
پیش رو دارم و آن دهرات را که شعر را استاد بنویسند به گزارد ما محترم بود

دکترن سروده جیدی را در استان یز است م از احدی من به شناخت منی بر  
 بان ایس هر چه زودتر از شما نامهای دستم دگر محبت نموده تلفن و Fax خود را برای  
 من بفرستید تا با آنها در مای تلا بیشتر آشنا شوم. با بهترین اقرارنامه های قابل حسنی

دکتر زود

چشمه ساری آستان دارم هنرز	من جانی زیر پا دارم هنرز
عطرهای زیر پا دارم هنرز	ماهتابی در لب ایران هنرز
دولتی نیلی سرا دارم هنرز	ساحلی آرام و مغرور و ملبه
مرج دامن را رها دارم هنرز	خوبست گرمای خورشید شبانه
تن به عطر درسه ها دارم هنرز	در کنار ساحل آرام و سبز
ساحلی بی اشترا دارم هنرز	در میان مرجع غربت پر شکیب
روشنی سر تابیا دارم هنرز	با تمام تشنگی که در...
شرق دیوارها دارم هنرز	من تن روی مانده هرگز از آستان

شیر حسنی  
 حسنی استرالیا

Batool.Hosseini

8. Lauren el Cherrybrook N.S.W 2126

Australia

0612 کوه حسنی

tel: 9875 3156 Fax 9875-5914



نمبر ۳ اگوست ۲۰۰۲

دوست عزیز خانم بتول حسینی - ایما تدرزو مائتده دور از آستان!

نامه‌ی پر مهر معطر بان انگهال جهان منتقلیم کرد که در دریای یادگاری‌های ما دگر سه عرق سدم و سوز در روان  
 بوی خوش دست و پا جانم. بر سیده‌اید سارا به یاد دارم! البته. دختر بلند بالای زینا با دختر  
 شوقین که بنیادش بر امان می‌خواندند و سید و وطن بنیمت عمرانند و نکت جوانی هم به یاد مانده‌اند  
 سیده‌ی سامانی را نیز به یاد دارم ولی از سرگذشتش بن خیم نامه‌هاست به روزه  
 بیت می‌کنم تا دفعه بعد که دختر سرورده‌ی تازه‌ام «سکوه گلشن» را بر آستان بفرستم.  
 لطفاً در دم را بر یک رخ که دوست‌هایان در یاد بود در چشمی که نشانی در آینه‌ها داد، که ساند  
 چشم به راه‌ام، تا شمع زندگی‌های خودتان را در راه‌ها جری کند. هاجرت ناگزیر که  
 پیش از انتقال است گرفتارم هستم و عیال به کار رفتن سید را بار می‌بارزند ام (و سگ ستر  
 و این هم شماره تلفن و فکس من. ۲۰۷،۴۹۰،۲۹۷۳ و آفرین شکر من هستم)

اسد علی محمد شکر گلستان

ترانه